

« قواعد درس هشتم » : **صناعة التلميح في الأدب الفارسي** :

❗ **بیشتر بدانیم** : اسم‌ها در زبان عربی از نظر اصل بودن یا نبودن به دو دسته تقسیم می‌شوند :

به اسم‌هایی که اصل باشند و از فعل ساخته نشده باشند « اسم جامد » و به اسم‌هایی که اصل نباشند و از فعل ساخته شده باشند « اسم مشتق » گفته می‌شود.

❗ **اسم جامد** : اسمی که ریشه‌ی فعلی ندارد ( از فعل ساخته نشده است ) ، یعنی از کلمه‌ی دیگری اشتقاق پیدا نکرده است.

که خود به دو دسته تقسیم می‌شود : **۱- جامد مصدری** **۲- جامد غیر مصدری**

۱- **جامد مصدری** : اسم جامدی است که می‌توان از آن فعل ساخت. که شامل تمامی **مصادر ثلاثی مجرد و مزید** ( ۸ باب مزید ) می‌شود. مثال :

❗ **جُلوس - ذهاباً - رُجوعاً - کتابَةً - عِشاً و... - إحسان - تناسُب - تَعْلیم - تَعَلَّمَ - إِسْتِغْفار و... .**

❑ لازم به ذکر است که از تمامی جامدهای مصدری بالا « **فعل** » ساخته می‌شود. ( جُلوس : جَلَسَ - يَجْلِسُ - إِجْلِسُ / إحسان : أَحْسَنَ - يُحْسِنُ - أَحْسِنُ )

۲- **جامد غیر مصدری** : اسم جامدی است که از مصادر نبوده و هیچ یک از آنها جزو مشتقات محسوب نمی‌شود. ( از این اسامی فعل ساخته نمی‌شود )

مثال : رَجُلٌ - قَلَمٌ - عَالَمٌ - جِدَارٌ - شَمْسٌ و... .

❗ **اسم مشتق** : اسمی است که **ریشه‌ی فعلی** دارد ( از فعل ساخته شده ) ، یعنی از کلمه‌ی دیگری اشتقاق پیدا کرده است. مثال :

اسم‌هایی چون : « أَحْمَدٌ - حَمِيدٌ - مُحَمَّدٌ - حَامِدٌ - حَمَادٌ - مُحَمَّدٌ » **از ریشه‌ی « حَمَدٌ » گرفته شده‌اند**. ( پس همگی مشتق‌اند )

❗ برای تشخیص دادن اسم‌های جامد از مشتق باید انواع مشتق را فرا بگیریم : ( ۷ موردند که تا حال حاضر ۵ مورد آن در کتاب درسی آمده است )

۱- اسم فاعل **۲- اسم مفعول** **۳- اسم مبالغه** **۴- اسم تفضیل** **۵- اسم مکان**

❶ **اسم فاعل** : همان « **صفت فاعلی** » در زبان فارسی است که معنای انجام دهنده‌ی کار یا دارنده حالتی را نشان می‌دهد.

مثال : بیننده - خواننده - شنونده - آموزگار - آفریدگار و... .

تلگرام @Arabicfadaei

❗ در زبان عربی به صفت فاعلی « **اسم فاعل** » گفته می‌شود که به دو روش زیر ساخته می‌شود :

**الف) اسم فاعل از ثلاثی مجرد** : ریشه‌ی فعل مورد نظر را بر وزن « **فَاعِلٌ** » می‌نویسیم. مثال :

يَشْكُرُ ← شَكَرَ ← شَاكِرٌ - يَنْصُرُ ← نَصَرَ ← نَاصِرٌ - يَسْأَلُ ← سَأَلَ ← سَائِلٌ

❗ اسم‌هایی چون : قَائِمٌ ( ق و م ) - قَائِلٌ - صَائِمٌ - سَائِرٌ - غَائِبٌ و... قاضی - شاکي - غازی - داعی و ... ضالٌّ - تَامٌّ - حَادٌّ - ضَارٌّ و... ؛ **اسم فاعل** از مجردند.

**ب) اسم فاعل از ثلاثی مزید** : **خلاصه : مُ + ... بعد ؛ اسم فاعل** ]

- علامت مضارعه ( آتین ) را از ابتدای فعل **حذف** نموده و به جای آن **میم مضموم « مُ »** می‌گذاریم.

- حرکت عین الفعل ( دوّمین حرف ریشه ) را « **کسره** - می‌دهیم. مثال :

يُحْسِنُ ← مُحْسِنٌ - يُعَلِّمُونَ ← مُعَلِّمُونَ - مُعَلِّمٌ - يَسْتَعْدِمُونَ ← مُسْتَعْدِمَاتٌ - مُسْتَعْدِمٌ - أَتَنَاسَبُ ← مُتَنَاسِبٌ - مُتَنَاسِبَةٌ

❗ اسم‌هایی چون : مُبِينٌ - مُعِينٌ - مُرِيدٌ - مُجِيبٌ - مُقِيمٌ و... **اسم فاعل از ثلاثی مزید** ( از باب إفعال ) هستند.

❷ **اسم مفعول** : همان « **صفت مفعولی** » در زبان فارسی است که در معنا انجام کار توسط فاعل بر روی آن واقع می‌شود. مثال : دیده شده - خوانده شده و... .

❗ در زبان عربی به صفت مفعولی « **اسم مفعول** » گفته می‌شود که به دو روش زیر ساخته می‌شود :

**الف) اسم مفعول از ثلاثی مجرد** : ریشه‌ی فعل مورد نظر را بر وزن « **مَفْعُولٌ** » می‌نویسیم. مثال :

يَشْكُرُ ← شَكَرَ ← مَشْكُورٌ - يَنْصُرُ ← نَصَرَ ← مَنصُورٌ

❗ اسم‌هایی چون : مَهْدِيٌّ - مَخْفِيٌّ - مَبْنِيٌّ و... **اسم مفعول از ثلاثی مجرد** هستند.

**ب) اسم مفعول از ثلاثی مزید :** [ خلاصه: مُ + .... عَف ؛ اسم مفعول ]

- علامت مضارعه (آتین) را از ابتدای فعل حذف نموده و به جای آن **میم مضموم** « مُ » می گذاریم.

- حرکت عین الفعل (دومین حرف ریشه) را « **فتحه** » می دهیم. مثال:

- يُحْسِنُ ← مُحْسِنٌ - يُعَلِّمُونَ ← مُعَلِّمُونَ - مُعَلِّمِينَ - يَسْتَخْدِمُونَ ← مُسْتَخْدِمَاتٌ - أَتَنَاولُ ← مُتَنَاولٌ - مُتَنَاولَةٌ

\* اسم‌هایی چون: مُرَاد - مُذَاب - مُجَاب - مُقَام - مُجَار و... اسم مفعول از ثلاثی مزید (از باب افعال) هستند.

**نکته ۱:** هر اسمی که با حرف « مُ » شروع شود، قطعاً « **مشتق اسم فاعل یا مفعول** » است. البته اسمی که بر وزن « **مُفَاعَلَةٌ** » بیاید و معنای

مصدری داشته باشد، دیگر **مشتق (اسم مفعول) نمی‌باشد** و جامد مصدری (مصدر باب مُفَاعَلَةٌ) محسوب می‌شود.

(۱) مُ + **عین الفعل کسره دار** « \_\_\_ » یا حرف « ی » ← **اسم فاعل**: مُنَزِلٌ - مُخْتَلِفٌ - مُشْكِلٌ .... مُعِينٌ - مُرِيدٌ - مُقِيمٌ و... .

(۲) مُ + **عین الفعل فتحة دار** « \_\_\_ » یا حرف « ا » ← **اسم مفعول**: مُجَاهِدٌ - مُفْتَخِرٌ - مُتَعَلِّمٌ .... مُرَادٌ - مُجَابٌ - مُقَامٌ - مُجَارٌ و... .

- مُجَاهِدَةٌ: جهاد کردن ← جامد مصدری - مُحَافِظَةٌ: نگهداری کردن ← جامد مصدری - مُسَاعِدَةٌ: کمک کردن (جامد مصدری)

**نکته ۲:** اسم‌های فاعل و مفعول نیز مانند دیگر اسم‌ها دارای « **مذکر و مؤنث و مفرد و منثی و جمع** » هستند.

(۱) مثال: (حالت‌های مختلف اسم فاعل از ثلاثی مجرد): حَافِظٌ - حَافِظَانِ - حَافِظَاتِنِ - حَافِظُونَ - حَافِظَاتِنِ - حَافِظَاتٌ .

مثال: (حالت‌های مختلف اسم فاعل از ثلاثی مزید): مُسْلِمٌ - مُسْلِمَانِ - مُسْلِمَاتِنِ - مُسْلِمُونَ - مُسْلِمَاتِنِ - مُسْلِمَاتٌ .

(۲) مثال: (حالت‌های مختلف اسم مفعول از ثلاثی مجرد): مَحْفُوظٌ - مَحْفُوظَانِ - مَحْفُوظَاتِنِ - مَحْفُوظُونَ - مَحْفُوظَاتِنِ - مَحْفُوظَاتٌ .

مثال: (حالت‌های مختلف اسم مفعول از ثلاثی مزید): مُحْتَرَمٌ - مُحْتَرَمَانِ - مُحْتَرَمَاتِنِ - مُحْتَرَمُونَ - مُحْتَرَمَاتِنِ - مُحْتَرَمَاتٌ .

**نکته ۳:** اسم‌هایی که بر وزن « **مَفَاعِيلٌ** » می‌آیند، **ممکن است** جمع مکسر برای وزن « **مَفْعُولٌ** » باشند. مثال:

- مشاهیر: جمع؛ مَشْهُورٌ / مَضَامِين: جمع؛ مَضْمُونٌ / مَفَاهِيم: جمع؛ مَفْهُومٌ / مَحَاصِيل: جمع؛ مَحْصُولٌ /

اسم‌هایی چون: « **مَصَابِيحٌ - مَفَاتِيحٌ - مَسَاكِينٌ - مَوَازِينٌ - مَقَادِيرٌ و...** » علی‌رغم اینکه بر وزن « **مَفَاعِيلٌ** » هستند، ولی مفردشان « **اسم مفعول** » **نمی‌باشد**.

**نکته ۴:** کلماتی که بر وزن « **فَعْلَةٌ** » می‌آیند را **نباید** عجلولانه « **مؤنث** » در نظر گرفت. مثال: **طَلَبَةٌ**: جمع طالب / **وَرَثَةٌ**: جمع وارث / **كَفَرَةٌ**: جمع کافر

**۳) اسم مبالغه:** اسمی است که بر بسیاری صفتی در فردی یا چیزی یا جایی دلالت می‌کند.

✗ **مهمترین وزنهای اسم مبالغه « فَعَالٌ - فَعَالَةٌ » می‌باشد.** مثال:

- رَزَاقٌ - مَنَانٌ - عِلَامٌ - خَلَّاقٌ - فِتَّاحٌ - غَفَّارٌ - تَوَّابٌ - كَذَّابٌ و... .  
- عَلَامَةٌ - فَهَامَةٌ - كَفَّارَةٌ - أَمَارَةٌ - لَوَامَةٌ و... .

**نکته ۵:** در ترجمه‌ی اسم‌های مبالغه از کلمه‌ی « **بسیار** » استفاده می‌شود:

- رَزَاقٌ ← بسیار روزی دهنده - صَبَّارٌ ← بسیار صبر کننده - غَفَّارٌ ← بسیار آمرزنده - سَتَّارٌ ← بسیار پوشاننده

**نکته ۶:** وزنهای « **فَعَالٌ - فَعَالَةٌ** » که بر **شغل** و یا ابزار و وسایل و دستگاه دلالت کنند، نیز « **اسم مبالغه** » به شمار می‌رود.

**شغل**: قَصَابٌ - حَبَّازٌ - حَدَّادٌ - بَرَّازٌ - نَجَّارٌ - رَسَّامٌ - طَيَّارٌ عَطَّارٌ و... .

**ابزار و دستگاه**: سَيَّارَةٌ - فِتَّاحَةٌ (در باز کن) - نَظَّارَةٌ (عینک) - جَوَّالٌ (تلفن همراه) و... .

**نکته ۷:** حرف « **ة** » در وزن « **فَعَالَةٌ** » نشانه‌ی مؤنث بودن اسم محسوب نمی‌باشد. (به آن « **تای کثرت** » گفته می‌شود: هَذَا الرَّجُلُ عَلَامَةٌ)

♦ تمرین (۱) : اسم فاعل و مفعول بسازید : ( ثلاثی مجرد )

- ۱) نَ صَ رَ : ..... / ..... (۲) قَ رَ ءَ : ..... / ..... (۳) سَ ءَ لَ : ..... / .....  
 ۴) هَ دَى : ..... / ..... (۵) ضَ مَ نَ : ..... / ..... (۶) حَ فَ ظَ : ..... / .....  
 ۷) جَ وِلَ : ..... / ..... (۸) آ خَ رَ : ..... / ..... (۹) أَ كَلَ : ..... / .....

♦ تمرین (۲) : اسم فاعل و مفعول بسازید : ( ثلاثی مزید )

- ۱) اجْتَهَدَ : ..... / ..... (۲) يُكْرِمُ : ..... / ..... (۳) جَاهَدَ : ..... / .....  
 ۴) اسْتَخْرَجَ : ..... / ..... (۵) قَصَرَ : ..... / ..... (۶) يُعَلِّمُ : ..... / .....  
 ۷) رَادَفَ : ..... / ..... (۸) تَنَاسَبَ : ..... / ..... (۹) انْكَسَرَ : ..... / .....  
 ۱۰) اِكْتَسَبَ : ..... / ..... (۱۱) يُكَبِّرُ : ..... / ..... (۱۲) يُحْسِنُ : ..... / .....  
 ۱۳) تَدَبَّرَ : ..... / ..... (۱۴) التَّرَمَّ : ..... / ..... (۱۵) يَنْقَلِبُ : ..... / .....  
 ۱۶) يُؤَسِّسُ : ..... / ..... (۱۷) يُوَاجِهُ : ..... / ..... (۱۸) يَتَعَادَلُ : ..... / .....

♦ تمرین (۳) : اسم مبالغه بسازید :

- ۱) صَبْرٌ : ..... (۲) رَزَقٌ : ..... (۳) عَلِمَ : ..... (۴) بَنَى : ..... (۵) غَفَرَ : .....  
 ۶) أَمْرٌ : ..... (۷) كَفَرَ : ..... (۸) لَوَّمَ : ..... (۹) عَبَسَ : ..... (۱۰) .....

♦ تمرین (۴) : اسم های فاعل و مفعول و مبالغه را در جملات زیر پیدا کنید :

- ۱) الْمُسْتَضْعَفُونَ مِنَ النَّاسِ بَيْنَنَا مَظْلُومُونَ ! : .....  
 ۲) حَقُوقُ الْمَحْرُومِينَ فِي هَذَا الْعَصْرِ مُغْتَصَبَةٌ ! : .....  
 ۳) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ! جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ ! : .....  
 ۴) هُوَءِ الْمَؤْمِنُونَ يَجْتَنِبُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ ! : .....  
 ۵) إِنَّهُمْ ذَاهِبُونَ إِلَى عَمَلِهِمْ أَوْ عَائِدُونَ إِلَى مَنَازِلِهِمْ ! : .....  
 ۶) الْمُسْلِمُ يَشْكُرُ الرِّزَاقَ الَّذِي رَزَقَهُ مِنَ الطُّفُولَةِ ! : .....  
 ۷) إِنَّ عَفْوَتَ فَأَنْتَ الْمُتَفَضَّلُ وَأَنَا الْمُسْتَسْلِمُ ! : .....  
 ۸) غُدَّدَ لِسَانَ الْقِطِّ سَائِلًا مُطَهَّرًا ! : .....  
 ۹) الْوَالِدَانِ مُكْرَمَانِ عِنْدَ أَوْلَادِهِمَا ! : .....  
 ۱۰) الْأَبْيَاتُ الَّتِي تُنْشَدُ مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارْسِيَّةِ سُمِّيَتْ بِالْمُلَمَّعِ ! : .....  
 ۱۱) صَدِيقِي كَانَ حَدَادًا مَاهِرًا يَعْمَلُ فِي الْمَصْنَعِ مِنَ الصَّبَاحِ الْبَاكِرِ ! : .....  
 ۱۲) الْأَفْضَلُ لِلطُّلَّابِ أَنْ يَنْتَخِبُوا فَرَعَهُمُ الْجَامِعِيَّ بِدَقَّةٍ حَتَّى لَا يَنْدَمُوا فِي الْمُسْتَقْبَلِ ! : .....  
 ۱۳) كَانَتْ شَمْسُ الصَّحْرَاءِ مُحْرِقَةً وَالْمُنْفَرِّجُونَ يُوَاصِلُونَ طَرِيقَهُمْ بِصُعُوبَةٍ ! : .....  
 ۱۴) الْمَوْمِنُونَ يُدَافِعُونَ عَنِ الْمَظْلُومِينَ وَيُحَارِبُونَ الظَّالِمِينَ ! : .....  
 ۱۵) أَرْضُ كَرْبَلَاءَ مُقَدَّسَةٌ عِنْدَ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ ! : .....  
 ۱۶) هُوَءِ الْعُلَمَاءُ قَصَدُوا أَنْ نُسَاعِدَ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الْعَالَمِ ! : .....  
 ۱۷) أَنَا أَحِبُّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّاهِي عَنِ الْمُنْكَرِ ! : .....

« کلمات و لغات درس هشتم »

- |  |   |
|--|---|
| <p>(۲۷) رَصِيد : شارژ ( اعتبار )</p> <p>(۲۸) رَكْب : کاروان شتر یا اسب سواران</p> <p>(۲۹) عَدَاة : آغاز روز</p> <p>(۳۰) مَمْرُوجَة : در آمیخته، مخلوط</p> <p>(۳۱) مَصْنَع : آب انبارها ( مفرد : مَصْنَع )</p> <p>(۳۲) كَذَاب : بسیار دروغگو</p> <p>(۳۳) فَهَامَة : بسیار فهمیده</p> <p>(۳۴) خَلَق : بسیار آفریننده</p> <p>(۳۵) شَرِيحَة : سیم کارت</p> <p>(۳۶) شَحْن : شارژ</p> <p>(۳۷) اِتِّصَالَات : مخابرات</p> <p>(۳۸) عَشِيَّة : آغاز شب</p> <p>(۳۹) نَدَامَة : پشیمانی</p> <p>(۴۰) نَظَّارَة : عینک</p> <p>(۴۱) كَأْس : جام، لیوان</p> <p>(۴۲) رَسَام : نقاش</p> <p>(۴۳) بَدِيع : تازه، نو</p> <p>(۴۴) بُعْد : دوری</p> <p>(۴۵) فَتَّاحَة : در باز کن</p> <p>(۴۶) وُدّ : دوستی</p> <p>(۴۷) دَهر : روزگار</p> <p>(۵۰) عَجِين : خمیر</p> <p>(۴۸) طَيَّار : خلبان</p> <p>(۴۹) أَحِبَّة : دوستان ( مفرد : حَبِيب )</p> <p>(۵۰) دُمُوع : اشکها ( مفرد : دَمْعَة )</p> | <p>(۱) أَرْجُو : می‌خواهم، امیدوارم ( مضارع : يَرْجُو / أمر : أَرْجُ / مصدر : رَجَاء )</p> <p>(۲) اِسْتَعَانَ : کمک خواست ( مضارع : يَسْتَعِينُ / أمر : اِسْتَعِنْ / مصدر : اِسْتِعَانَة )</p> <p>(۳) جَرَّبَ : آزمایش کرد ( مضارع : يُجَرِّبُ / أمر : جَرِّبْ / مصدر : تَجْرِيْب )</p> <p>(۴) دَنَا : نزدیک شد ( مضارع : يَدْنُو / مصدر : دُنُو )</p> <p>(۵) اِسْتَفَادَ : استفاده کرد ( مضارع : يَسْتَفِيدُ / أمر : اِسْتَفِدْ / مصدر : اِسْتِفَادَة )</p> <p>(۶) بَدَّلَ : عوض کرد، جایگزین کرد ( مضارع : يُبَدِّلُ / أمر : بَدِّلْ / مصدر : بَدَل )</p> <p>(۷) تَفَتَّشَ : جستجو می‌شود ( فعل مجهول از : يُفْتَشُ / ماضی : فَتَّشَ / مصدر : تَفْتِيش )</p> <p>(۸) تَرْضَى : می‌پسندی ( ماضی : رَضِيَ / أمر : اِرْضُ / مصدر : رَضًا )</p> <p>(۹) سَلَّ : پرس ( ماضی : سَأَلَ / مضارع : يَسْأَلُ / مصدر : سَأَالًا )</p> <p>(۱۰) ذَاقَ : چشید ( مضارع : يَذُوقُ / أمر : ذُقْ / مصدر : ذَوْقًا )</p> <p>(۱۱) شَمَّ : بوید، استشمام کرد ( مضارع : يَشُمُّ )</p> <p>(۱۲) هَجَرَ : ترک کرد، رها کرد ( مضارع : يَهْجُرُ / أمر : اُهْجِرْ / مصدر : هِجْرًا )</p> <p>(۱۳) نَاحَ : با صدای بلند گریه کرد ( مضارع : يَنْوَحُ / أمر : نُحْ )</p> <p>(۱۴) مَضَى : گذشت ( مضارع : يَمْضِي / أمر : اِمضِ )</p> <p>(۱۵) يَهَيْمُ : تشنه می‌شود ( ماضی : هَامَ / أمر : هَيْم )</p> <p>(۱۶) مَرَّرَ : تلخ کرد ( مضارع : يُمَرِّرُ / أمر : مَرَّرْ / مصدر : تَمْرِير )</p> <p>(۱۷) شَكَا : گلایه کرد ( مضارع : يَشْكُو / أمر : اَشْكُ / مصدر : شِكَايَة )</p> <p>(۱۸) شَاءَ : خواست ( مضارع : يَشَاءُ / أمر : شِئْ )</p> <p>(۱۹) سَامِحِيْنِي : مرا ببخش</p> <p>(۲۰) اَدْعِيَة : دعاها ( مفرد : دُعَاء )</p> <p>(۲۱) رَفَات : استخوان پوسیده</p> <p>(۲۲) مُجَرَّبَ : آزمایش شده، آزموده</p> <p>(۲۳) فَلَوات : بیابانها ( مفرد : فَلَاة )</p> <p>(۲۴) عَدَاة : دشمنان ( مفرد : عَادِي )</p> <p>(۲۵) وَكَنَات : لانهها ( مفرد : وَكْنَة )</p> <p>(۲۶) آتِي ( آت ) : آینده، در حال آمدن</p> |
|--|---|

« کلمات مترادف درس اوّل »

- |   |   |   |
|---|---|---|
| <p>(۱۵) الإِثْم = الذَّنْب ( گناه )</p> <p>(۱۶) وُكِنَ = عَشَّ ( لانه )</p> <p>(۱۷) بَدَّلَ = غَيَّرَ، عَوَّضَ ( عوض کرد )</p> <p>(۱۸) مَمْرُوج = مخلوط ( در هم آمیخته )</p> <p>(۱۹) فَتَّشَ = بَحَثَ ( جستجو کرد )</p> | <p>(۸) هَجَرَ = تَرَكَ = رَحَلَ ( رها کرد )</p> <p>(۹) وُدّ = حُبّ ( دوستی، عشق )</p> <p>(۱۰) آتِي = قَادِم ( آینده )</p> <p>(۱۱) حَلَّ = نَزَلَ ( فرود آمد )</p> <p>(۱۲) مَضَى = اِنْقَضَى ( سپری شد، گذشت )</p> <p>(۱۳) دَنَا = قَرَّبَ ( نزدیک شد )</p> <p>(۱۴) شَاءَ = طَلَبَ = أَرَادَ ( خواست )</p> | <p>(۱) اِسْتَعَانَ = اِسْتَعَانَ ( کمک خواست )</p> <p>(۲) فَوَاحِش = سَيِّئَات ( کارهای زشت )</p> <p>(۳) بَدِيع = حَدِيث = جَدِيد ( نو )</p> <p>(۴) فَلَاة = صَحْرَاء ( بیابان )</p> <p>(۵) بُسْتَان = حَدِيْقَة ( باغ )</p> <p>(۶) بَغِي = ظَلَم ( ستم )</p> <p>(۷) جَرَّبَ = اِخْتَبَرَ ( آزمود )</p> |
|---|---|---|

« کلمات متضادّ درس هشتم »

- |  |   |  |
|--|---|--|
| ۹) بُعِدَ ( دوری ) ≠ قُرِبَ ( نزدیکی )         | ۵) رَجَا ( امید داشت ) ≠ يَئِسَ ( نا امید شد )    | ۱) آتَى ( آینده ) ≠ ماضى ( گذشته )               |
| ۱۰) بَدِيعَ ( نو ) ≠ قَدِيمَ ( کهنه )          | ۶) غَدَاةَ ( آغاز روز ) ≠ عَشِيَّةَ ( آغاز شب )   | ۲) دَنَا ( نزدیک شد ) ≠ بَعُدَ ( دور شد )        |
| ۱۱) أُحِبُّهُ ( دوستانه ) ≠ عَدَاةَ ( دشمنان ) | ۷) رَاحَةً ( آسایش ) ≠ شِدَّةً ، عَذَابَ ( سختی ) | ۳) اِشْتَرَى ( خرید ) ≠ باعَ ( خرید )            |
| ۱۲) قَصِيرَ ( کوتاه ) ≠ طَوِيلَ ( بلند )       | ۸) حَلَّ ( فرود آمد ) ≠ رَكَبَ ( سوار شد )        | ۴) كَذَابَ ( بسیار دروغگو ) ≠ صَدِيقَ ( راستگو ) |

« جمع‌های مکسر درس هشتم »

- |  |                                |   |
|--|--------------------------------|---|
| ۹) مَصْنَع ← مَصْنَع ( آب انبار بیابان ) | ۵) دُمُوع ← دَمْعَةً ( اشک )   | ۱) أَحَادِيث ← حَدِيث ( سخن )             |
| ۱۰) مَحَامِد ← مَحَمَد ( ستایش )         | ۶) غُيُوب ← غَيْب ( راز )      | ۲) خَزَائِن ← خِزَانَةٌ ( گنجینه، انبار ) |
| ۱۱) أُحِبُّهُ ← حَبِيب ( دوست، محبوب )   | ۷) عُدَاة ← عَادِي ( دشمن )    | ۳) فَوَاحِش ← فَاخِشَةٌ ( کار بسیار زشت ) |
|  | ۸) فَلَوات ← فَلَاة ( بیابان ) | ۴) كِبَائِر ← كَبِيرَةٌ ( گناه بزرگ )     |

محل یادداشت نکات

